

راديو زمانه

تاريخ انتشار: ۴ فروردين ۱۳۸۷

گفت و گو با دكتور هوشنگ اميراحمدی، رييس انجمن دوستي ايران و آمريكا :

احتمال حمله نظامي بوش عليه ايران

مریم محمدی

دكتور هوشنگ اميراحمدی را همه با رابطه ايران و آمريكا می‌شناسند. او که رييس انجمن دوستي ايران و آمريكا است، چندی پيش بعد از ده سال و به دعوت محمود احمدی‌نژاد به ايران بازگشت. با هوشنگ امير احمدی و چشم انداز او برای سال پيش رو گفت و گو کردم.

فایل صوتی را از اینجا بشنوید! (MP3/32kbps)

آقای اميراحمدی، با توجه به اینکه سفر تازه‌ای به ايران داشتید و نگاهی هم لابد از صحنه‌ای نزدیک‌تر به انتخابات؛ انتخابات را در ايران چطور دیدید؟
متاسفانه در ايران انتخابات، هنوز خیلی جدی نیست. نه برای مردم، نه برای احزاب و نیروهای سیاسی مختلف. من فکر می‌کنم که انتخابات آزاد را باید یک پروژه ملی کرد. ولی متاسفانه در ايران، انتخابات یک پروژه ملی نیست. هنوز یک پروژه حزبی و گروهی و جناحی اینطور چیزها است.

يا دولتی؟!!

بله، يا دولتی است. در واقع فرق نمی‌کند. جناح دولت، يا جناح غير دولت.

نتیجه این انتخابات را شما در فضای غیر سیاسی ایران، چقدر جدی می‌بینید؟

ببینید، اولاً این مجلسی که الان دارد شکل می‌گیرد، خیلی متفاوت از مجلس قبلی نیست. حتی می‌شود گفت که این مجلس قدرتمندتر از مجلس قبلی است. یعنی نیروهای قوی‌تری در این مجلس هستند تا در مجلس قبلی. مثلاً آقای لاریجانی در این مجلس هستند. خوب، وزنه‌هایی که در این مجلس هستند، سنگین‌تر هستند. این حسن را دارد.

اما متاسفانه در خارج از کشور چون اینطور دیده می‌شود که انتخابات آزاد نبوده است، غربی‌ها و آمریکایی‌ها؛ احتمالاً از این جریان استفاده خواهند کرد که فشار بیشتری به روی کشور و دولت بیاورند و این مجموعاً برای دموکراسی و جریان آزادی‌خواهی ايران، خوب نیست. یکی از مشکلات اساسی جامعه ايران هم همین است که از بیرون، فشار روی آن خیلی زیاد است. چون فشار خیلی زیاد است؛ نیروهایی که می‌توانند با فشار زندگی کنند، یا زیر فشار بمانند یا با فشار برخورد کنند، نیروهای امنیتی و نظامی، بیشتر قدرت می‌گیرند. نیروهایی که دموکراتیک‌تر هستند، رفورم‌طلب‌تر هستند، اصولاً نمی‌توانند در یک فضای امنیتی و نظامی جان بگیرند و قدرت بگیرند و رشد بکنند.

آقای امير احمدی، اگر مشخص‌تر راجع به نتایج تشکیل این مجلس بر رابطه بين ايران و آمريكا، بخواهید نظر بدهید، چه می‌گویید؟

ببینید، من این را می‌توانم بگویم که این مجلس، مجلس سنگین‌وزن‌تری است و بنابراین در این مجلس، طرفداران آقای احمدی‌نژاد احتمالاً آنقدر قدرت نخواهند داشت که در مجلس قبلی داشتند. اما در عین حال این مجلس، مجلس محافظه‌کار هاست.

حالا یا از نوع آقای احمدی‌نژاد و یا آقای لاریجانی، به هر حال یک مجلس محافظه‌کار است. نکته دوم، ممکن است افرادی مثل آقای لاریجانی که در مجلس هستند، بتوانند یک نرمشی در سیاست خارجی ایران بوجود بیاورند. اما من اصولاً اعتقاد نداشتم و ندارم که آقای احمدی‌نژاد مخصوصاً در رابطه با آمریکا، باعث تنش شده است. احساس می‌کنم آقای احمدی‌نژاد هیچ تنشی با آمریکا نداشته. مشکل او همیشه با اسرائیل بوده است. و وقتی موضوع به اسرائیل می‌رسد، متأسفانه تمام نیروهای ایران، از آقای لاریجانی تا آقای احمدی‌نژاد یکجور فکر می‌کنند. اگر این مجلس بتواند نحوه برخورد خود را با اسرائیل عوض بکند، آدم می‌تواند احساس بکند که فشار کمتری روی ایران خواهد بود. ولی اگر همان مسیری را برود که آقای احمدی‌نژاد رفته، در وضع تغییری ایجاد نخواهد شد.

آقای امیر احمدی، نمی‌دانم شما با این فکر موافق هستید یا نه. آنچه که ایران در رابطه با اسرائیل می‌گوید، بیشتر شعار است و در حمایت از مردم فلسطین، هیچ جنبه عملی ندارد و از آن بیشتر، هرچه هست در مورد کشورهای عربی هم هست که آنها دوستان آمریکا هم هستند و هیچکدام از آنها اسرائیل را به رسمیت نشناختند. آیا کارشناسان سیاسی آمریکایی نمی‌دانند که مساله در حد شعار و حرف است؟

مشکل ایران با اسرائیل، یک مشکلی است که دو طرف دارند. ما متأسفانه طرف ایران را می‌بینیم، اما ما طرف اسرائیل را که دارد با ایران چکار می‌کند، اصلاً فراموش می‌کنیم. واقعیت این است که اسرائیلی‌ها خیلی با ایران میانه خوبی نداشتند. اسرائیلی‌ها خیلی روشن همیشه گفتند؛ که ایران خیلی بزرگ است و به شکل مستقیم و غیرمستقیم، خواهان تجزیه ایران هستند. کمک‌های مستقیمی به نیروهای مخالف حکومت کردند، طرفدار براندازی هستند، طرفدار جنگ از طرف آمریکا علیه ایران هستند.



هوشنگ امیراحمدی، رییس انجمن دوستی ایران و آمریکا

دولت ایران هم خب، در مقابل این نوع سیاست‌های اسرائیل فقط توانسته حرف بزند. یک روزی با یکی از سران حکومت صحبت می‌کردم و گفتم آقا، شما نمی‌شود یک مقدار در این زمینه حرف کمتر بزنید و سر این جریان، اینقدر تند حرف نزنید؟ برگشت و گفت حرف هم نزنیم که نمی‌شود. همه‌ی کارها را که آنها می‌کنند و ما فقط حرفش را می‌زنیم و اگر حرف هم نزنیم دیگر هیچ چیز نخواهد آمد این وسط. هیچ بالانسی بوجود نخواهد آمد.

بنابراین، حرف درست است. واقعیت آن است که ایران در رابطه با اسرائیل هیچ پروژه عملی برای از بین بردن یا جنگ با حکومت اسرائیل نداشته است. اما غیرمستقیم مساله ایران و اسرائیل، همیشه یک مساله اساسی بوده است. مخصوصاً از طریق حزب‌الله و حماس. آنها حزب‌الله و حماس را تروریست می‌دانند و ایران نمی‌داند. ایران فکر می‌کند - و من هم فکر می‌کنم به درستی - که حماس و حزب‌الله دارند از کشور و ملت خودشان دفاع می‌کنند.

پس با این تصویری که شما می‌دهید، حل رابطه ایران و آمریکا، چطور ممکن می‌شود؟

اگر ایران خط دعوی خودش با آمریکا را به رسمیت بشناسد، و بعد بیاید و در چارچوب آن برنامه‌ریزی کند و بخواهد آن دعوا را خاتمه بدهد، می‌تواند. ولی راه اصلی این است که اول بپذیرد که همه‌ی آمریکا را با یک چوب نباید براند. در آمریکا دو تا نیرو الان وجود دارند که در رابطه با ایران، درمقابل هم هستند. یک نیرو که من می‌گویم نیروهای طرفدار منافع ملی آمریکا، و به نیروی دیگر می‌گویم طرفدار منافع ملی اسرائیل. معنای این حرف این نیست که طرفداران منافع ملی آمریکا، منافع اسرائیل را نمی‌خواهند یا اسرائیلی‌ها، منافع آمریکا را نمی‌خواهند، بلکه بحث اولویت است.

ایران می‌تواند بین این دو تا نیرو در سیاست خارجی خود تفاوت بگذارد و با نیرویی که در این مقطع طرفدار منافع ملی آمریکا است، به سازش برسد. تمام زور خود را بزند و مسیرهایی پیدا کند که به این نیرو نزدیک بشود؛ و درمقابل هیچ کاری با آن یکی نیرو نداشته باشد. نه با آن دعوا بکند و نه با آن حرف بزند. ایران بیاید یک سیاستی را پیش بگیرد که بگوید ما با نیروهای طرفدار منافع ملی آمریکا، کار می‌کنیم. هیچ مساله‌ای با آنها نداریم. همینطور و به همین سادگی، این سیاست را هسته اصلی اساسی سیاست خارجی خود قرار دهد. من اعتقاد دارم که ایران موفق می‌شود مسائلی‌اش را در این چارچوب، با آمریکا حل بکند؛ و می‌توانند در این رابطه نیروهایی را که نمی‌خواهند این مساله حل بشود را، ایزوله کنند.

شما چشم‌اندازی را برای این نوع تفکر در ایران، درمیان اصولگرایان که به هرحال امروز دست بالا را دارند در حکومت، می‌بینید؟

تصادفاً من می‌بینم! احساس من این است که حکومت احمدی نژاد، هیچ مساله‌ای تا الان با آمریکا نداشته است. تمام بحثش اسرائیل بوده است. این البته چون متأسفانه، بصورت یک سیاست مطرح نبوده، همینطور شعاری بوده، برایش مشکل ایجاد کرده و آمریکایی‌ها را سردرگم کرده است! یعنی آمریکایی‌ها نمی‌دانند که چرا الان احمدی‌نژاد دنبال اسرائیل است که می‌خواهد آن را نابودش کند، هرچند که در حد حرف است و همانطور که خودتان هم گفتید، واقعاً اتفاق خاصی نمی‌افتد و نخواهد افتاد. اما همین حرف، یک بهانه‌ای شده در دست دشمنان ایران که بخواهند راه را بر آقای احمدی‌نژاد ببندند که به کاخ سفید نزدیک نشود. و الان بزرگترین مشکلی که دولت آقای احمدی‌نژاد دارد، همین است که راه او را به سوی کاخ سفید، سد کرده‌اند.

من می‌بینم که یک سیاستی در این رابطه، دارد در ایران شکل می‌گیرد و این سیاست جدید است و هیچوقت این سیاست نزدیکی به آمریکا و دوری از اسرائیل در ایران نبوده است. اما متأسفانه این سیاست، شعاری است. طرف آمریکایش اصلاً وجود ندارد؛ طرفداری از آمریکا، اصلاً حرفش زده نمی‌شود، درحالی‌که مخالفت با اسرائیل خیلی داد و فریاد و همراه با سروصدا است.

آقای امیراحمدی، در این بحث انتخابات، آن طرف هم یک انتخاباتی داریم به نوعی این خوش‌بینی وجود دارد که اگر دموکرات‌ها سرکار بیایند، راه حل رابطه ایران و آمریکا، هموارتر می‌شود. با توجه به نامزدهای حزب

دموکرات، آقای اویاما به عنوان یک رنگین‌پوست و حتی خانم هیلاری به عنوان یک زن در آمریکا، چقدر شانس به قدرت رسیدن دارند؟

ببینید، اگر فردا انتخابات در آمریکا برگزار می‌شود، به نظر من آقای اویاما از مک کین می‌برد. برای اینکه نیروهایی که این کشور را در اختیار دارند، (محافظه‌کارها) در یک وضعیت بسیار بدی قرار دارند. اقتصاد آنها بد است، سیاست خارجی آنها بد است، تصویری که از آمریکا در دنیا است، بسیار بسیار تصویر بد و منفی است و آمریکایی‌ها این را می‌دانند و می‌خواهند این تصویر به یک شکلی عوض بشود.

آمریکا، به یک شکلی، درست در مقطعی قرار دارد که بعد از جنگ با ویتنام قرار داشت. در آن زمان آدمی مثل کارتر را آوردند که لیخنند می‌زد و از حقوق بشر حرف می‌زد و آمریکایی‌ها الان بدشان نمی‌آید که یک قیافه‌ای مثل اویاما را – که خود قیافه، یک تغییر است توی دنیا برای آمریکا – بیاورند وسط. اما از الان تا انتخابات، ما حدود ۷ تا ۸ ماه داریم و این ۷-۸ ماه بسیار مهمی است. یکی از جاهایی که خیلی این جریان مهم است، در عراق است. الان مثلاً آقای مک‌کین دارد سعی می‌کند که اینطور نشان بدهد که سیاست افزایش نیرو در عراق کار کرده؛ و ایشان چون طرفدار آن حرکت است، دارد برای خودش یک اعتباری کسب می‌کند. اگر واقعاً عراق ظرف ۷-۸ ماه آینده به یک ثباتی برسد، یا اقتصاد آمریکا، بتواند یک حرکت برگشتی بکند، آن وقت مک کین می‌تواند به عنوان کسی که قدرت بیشتری دارد و محافظه‌کار است و قدرتر و نظامی‌تر است و اینها؛ در دل مردم آمریکا یک جایی پیدا بکند.

اما همه‌ی این اگرهایی که گفتیم، واقعاً اگر هستند. برای اینکه واقعاً به این سادگی نیست که مساله عراق در ۷-۸ ماه آینده حل بشود، اقتصاد آمریکا برگشت مهمی انجام نمی‌دهد؛ و این خود این انتخابات را خیلی جالب و نتایج آن را به نظر من غیر قابل پیش‌بینی می‌کند. هر حادثه کوچکی می‌تواند اتفاق مهمی را ایجاد کند. یکی از نگرانی‌های من این است که در این چند ماه آینده دولت آقای بوش بخواهد خدای نکرده یک حرکت نظامی بر علیه ایران بکند.

شما این را محتمل می‌بینید؟

بله، من اصلاً این احتمال را کم نمی‌بینم. تصادفاً احتمال آن هست...

آخر به چه شکلی آقای امیر احمدی؟ ایران که افغانستان یا عراق نیست؟

نه، نه، ببینید هیچوقت، در دعوی نظامی بین ایران و آمریکا، بحث عراق و افغانستان نبوده است. آمریکا هیچوقت به شکلی که به عراق حمله نظامی کرد، به ایران حمله نمی‌کند. هیچوقت وارد خاک ایران نخواهد شد. این مخالفین حکومت که فکر می‌کنند که آمریکا می‌رود و تهران را می‌گیرد و آن را می‌دهد دست آقای رضا پهلوی و امثالهم؛ اینها خواب و خیال است. آمریکا یک قدم در خاک ایران نخواهد رفت. اما متأسفانه نیروی بسیار قدرتمندی دارد که می‌تواند از هوا خرابی‌های زیادی علیه ایران بکند. و این می‌تواند فجایع زیادی برای کشور، برای زیربنای کشور و برای توسعه ملی به بار بیاورد. من بیشتر آن قسمت نگرانی را دارم.

آقای امیر احمدی، یعنی در آمریکا این دید وجود ندارد که با چنین حرکتی تکلیف رابطه ایران و آمریکا برای چند نسل دیگر هم به نوعی محتوم می‌شود؟ درحالی که گفته شده بود که از سرنگونی دولت مصدق عذرخواهی کرده‌اند.

بله، آمریکایی‌ها طرفدار منافع ملی آمریکا، نه می‌خواهند جنگ بکنند و از دعوی اینطوری، بسیار وحشت دارند و از کودتای علیه مصدق تجربه بدی گرفتند. اما آن نیرویی که منافع ملی آمریکا برایش در وهله دوم اهمیت قرار دارد و در آمریکا قدرت دارد و ما به اینها می‌گوییم «نیوکانس‌ها»، بخش وسیعی از اینها طرفدار اسرائیل هستند؛ بخش وسیع از آنها حتی از نیروهای راست بسیار مذهبی هستند. این نیروها اصلاً اهمیتی نمی‌دهند که رابطه‌ی ایران و آمریکا، نه ۵ سال و ۱۰ سال که ۱۰۰ سال، که صد هزار سال هم عقب بیفتند. آنها اصلاً نمی‌خواهند چنین کشوری وجود داشته باشد که حالا با

آمریکا رابطه داشته باشد یا نداشته باشد.

نظرات خوانندگان

دلالت محبت بین آخوندها و آمریکا!!!

آمریکا حداقل سر یک چیز به قطعیت رسیده است:

نظام آخوندی ایران به چند دلیل ارزش سرمایه گذاری ندارد

۱- فاقد پایگاه مردمی (حمایت از این نظام بدتر از حمایت از شاه است) آمریکا روی مردم ایران حساب باز کرده

۲- این نظام رو ایدئولوژی های واپسگرا و خطرناک است

۳- آمریکا یک ایران مقتدر می خواهد که بتواند خاورمیانه را کنترل کند آمریکا که تاابند نمی تواند در عراق نیرو نگه دارد. ولی این نظام خاورمیانه را به آتش کشیده

--بدون نام ، Mar 21, 2008 در ساعت 03:11 PM

انرژی هستی حق مسلم ماست پنیر کره

--انرژی ، Mar 22, 2008 در ساعت 03:11 PM

به راستی که این دوست "بدون نام" ما گمان میکنند که آمریکا به فکر مردم ایران است. آمریکا دنبال منافع خودش هست و دلش به حال مردم ایران نمیسوزد. اگر داشتن "پایگاه مردمی" مهم بود، آمریکا اول باید به فکر مردم عربستان میبود، بعد مردم اردن و چین، بعد باقی شیخ نشینهای خلیج فارس و و ... بعد به فکر مردم ایران.

جالب اینجاست که این دوست ما، ایران را مسئول جنگهای خاورمیانه میدانند. خنده داره!!! یعنی ایران مسئول حمله ی آمریکا به عراق؟؟؟ یا مسئول اشغال لبنان و فلسطین به دست اسرائیل؟؟؟ یا مسئول دفاع لبنانها و فلسطینیها در برابر اشغال؟؟؟

--امیر ، Mar 23, 2008 در ساعت 03:11 PM

تمام حقوق مربوط به این وبسایت و محتوای آن بر اساس پروانه ی کربتیو کامنز متعلق به رادیو زمانه است.